

نظریه حرکت

مقدمه

مقوله «حرکت» یکی از فصول مهم و اساسی فلسفه است، آنچنانکه توصیف و ارزیابی وقایع و مسائل عینی، کاملاً متأثر از این دیدگاه فلسفی است. در فلسفه اسلامی نیز بحث «حرکت» از غنی‌ترین و مهمترین مباحثی است که فلاسفه اسلامی بدان عنایتی خاص مبذول داشته‌اند. هرچند فلسفه اسلامی صرفاً برای تبیین عینیت و فعل و انفعالات آن تدوین نشده، بل عمده هدف بهره‌گیری از براهین و استدلال‌های فلسفی در جهت تقویت مبانی عقلی معتقدات اسلامی و پاسخ به شبهات و اسکات خصم بوده است، لیکن به نظر می‌رسد باتوجه به این نکته که «هر تغییری در عینیت از طریق حرکت میسر می‌گردد»، جامعه نیز به عنوان موجودی که دائماً در تغییر، و حرکت بوده و هدف و غایتی دارد، باید بتوان مفهوم «اداره جامعه»^۱ را بر مفهوم «حرکت» در حوزه

فلسفه منطبق کرد. به تعبیر دیگر، برای آنکه بتوان تحلیل و توصیف مناسب و هماهنگی با مبانی و فلسفه اسلامی در زمینه اداره جامعه (مدیریت) به عنوان اصلی‌ترین امر اجتماعی ارائه داد لاجرم، باید دقت و غور فراوانی در مقوله «حرکت» نموده و جمع‌بندی منسجمی ارائه نماییم.

این نوشته تلاش و کوششی، برای ارائه تعبیری جدید و بدیع از یک اندیشه اصیل در حوزه فلسفه اسلامی و هموار نمودن طریق جریان عینی آن در اداره جامعه و روش کارشناسی است. در این مقاله به طرح خطوط کلی بحث بسنده شده است، و توفیق در تصویر نهایی آن نیازمند آراء اندیشمندان و محققان مسئولی است که در آن قابلیت جدید و بکری می‌یابند و کمر همت می‌بندند تا این گام ابتدائی و طرح کلی هرچه موزون‌تر، منسجم‌تر و کارآتر بیان شود و از ضعف و ابهام پیراسته گردد.

۱ - از «اداره جامعه» مفهوم «مدیریت» را منظور داریم که همانا کیفیت تغییرات اجتماعی است.

وضعیت مطلوب

«حرکت عبارت است از رهایی تدریجی چیزی از قوه و استعداد و رسیدن به فعلیت»^۲ و حالت سیالی است که وجودی دارد میان قوه محض و فعلیت محض که لازمه آن امری است متصل و تدریجی؛ اصل تغییر و حرکت امری بس آشکار است که نیازمند بحث و دلیل نیست. به طوری که نمی‌توان در قلمرو طبیعت چیزی یافت که از تغییر و تحول مصون بوده و از هر جهت ایستا باشد، از همین نکته می‌توان یک قانون کلی و عمومی را درک کرد:

«حرکت در همه شوؤن جهان طبیعت حکمفرما می‌باشد».^۳

و یا به عبارت کوتاه‌تر «جهان طبیعت مساوی است با حرکت».^۴

باید عنایت داشت که «اگر موجودی کمالی را واجد و دارا باشد هیچگاه به سوی او حرکت نمی‌کند زیرا همواره کوشش و جست‌وجو به سمت مفقود است نه موجود».^۵ از دیدگاه متألهین، جهان و هرچه در او هست مخلوق خداوند حکیم است و این خلق و ایجاد، حکمت و غایتی دارد که همه روبه سوی آن سیر می‌کنند. روشن است که با توجه به نکات مذکور در فوق، در هر لحظه‌ای که موجودات متحرک به کمال و غایت خویش برسند از حرکت باز می‌ایستند و پس از وصول هم، دیگر حرکت معنی و مفهومی نخواهد داشت، بنابراین باید کمال خلقت در مرتبه‌ای باشد که رسیدن و وصول موجودات بدان و گذشتن از آن ممتنع باشد و صرفاً میل به طرف آن در عینیت نمود یابد. بدین ترتیب باید غایت و کمال خلقت فارغ از زمان و مکان و ورای آن بوده به طوری که در بستر زمان و مکان، وصول بدان ممتنع باشد. از این مطلب نکته‌ای دانسته می‌شود و آن اینکه چنانچه غایت و کمال ورای زمان و مکان باشد اساساً باید از تغییراتی که در بستر زمان و مکان حادث می‌شود، تأثیر نپذیرد. بنابراین غایت و کمال مقوله‌ای است که نسبت به زمان و مکان ثابت است و تحت تأثیر تغییرات زمان و مکان متحول نمی‌شود. که از آن به «وضعیت مطلوب»^۶ تعبیر می‌کنیم. هر حرکتی به صرف اینکه حرکت است دارای «جهت» است و به تعبیر دیگر چون

۲ — آیت‌الله جوادی آملی: «مبدأ و معاد»، انتشارات الزهراء (س)، ۱۳۶۶، (مقاله هفتم: برهان حرکت) صفحه ۱۸۱.
 (۳-۴) — علامه طباطبائی (ره)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، انتشارات صدرا، چاپ سوم، ۱۳۶۷، جلد ۴، صفحه ۶۲.

۵ — آیت‌الله جوادی آملی، پیشین، (مقاله ششم: قانون حرکت در قرآن) صفحه ۱۶۷.

۶ — لازم به تذکر نیست که کمال و غایت جامعه نیز ورای زمان و مکان بوده و در هیچ لحظه‌ای وصول بدان محقق نمی‌شود و بنابراین اداره جامعه و تغییر آن از وضعیت حاضر به سوی غایت و کمال مطلوب، امری مستمر و به بیان مولانا آزمایشی دائمی است.

حرکت شئی به سوی غایتی است لذا حرکت بدون «جهت» ممتنع است. و نظر به اینکه غایت حرکت و رای زمان و مکان است لذا «جهت حرکت» نیز مقوله‌ای و رای زمان و مکان می‌باشد و ما از این مفهوم به «جهت کلی حرکت» یا «استراتژی» تعبیر می‌کنیم و آنرا همانند وضعیت مطلوب از تأثیر و تأثرات زمان و مکان مصون دانسته و در هر حال حرکت در راستای استراتژی انجام می‌شود.

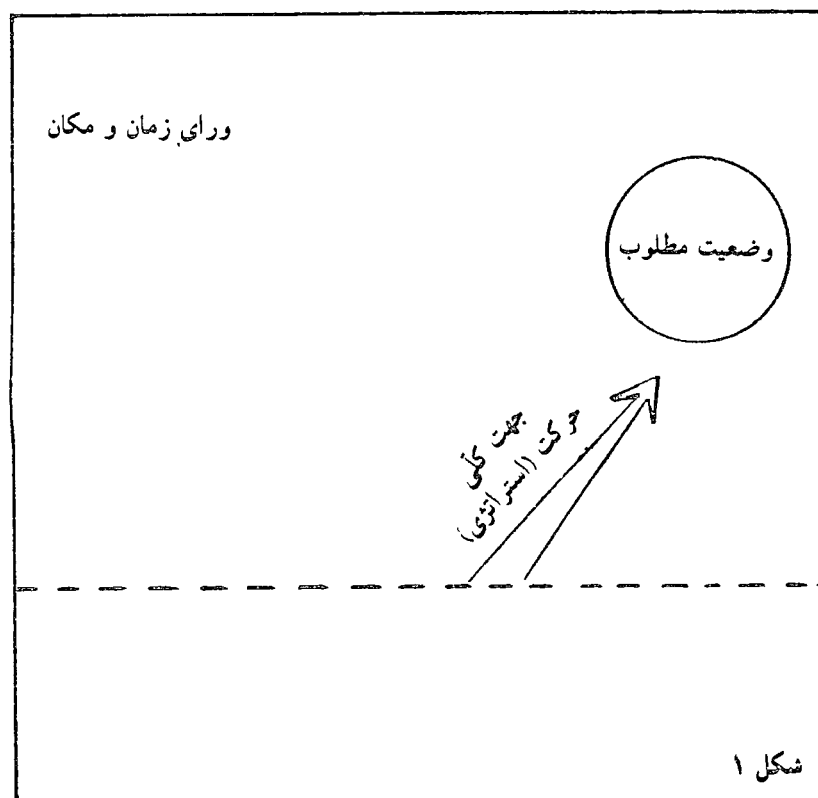
اداره جامعه نیز در هر سطحی اعم از خانواده، مؤسسه، نظام و همچنین در هر موضوعی اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی مشمول بر مفهوم حرکت و تغییر است. بنابراین اداره جامعه نیز مستلزم وجود کمال و غایت است و در واقع بدون آن (کمال و غایت)، «مدیریت و اداره جامعه مفهوم و مصداق پیدا نمی‌کند و از موضوعیت می‌افتد» ما در اینجا از کمال و غایت جامعه تحت عنوان «وضعیت مطلوب جامعه»^۷ یاد خواهیم کرد. مدیریت جامعه در هر حالتی طالب میل به این وضعیت است و علی‌رغم ضیق یا سعه بستر حرکت در عینیت و تغییر شرایط هیچگاه از این وضعیت مطلوب منصرف نمی‌شود و در جهت تقرب بدان می‌کوشد. پس «وضعیت مطلوب جامعه» غایت قصوایی است و رای زمان و مکان که وصول بدان و گذر از آن معنایی ندارد، و از دگرگونی شرایط در بستر زمان و مکان تغییر و تحول پذیرفته بلکه حاکم بر آنها است و کلیه حرکتها با توجه بر جهت کلی حرکت (استراتژی) و در جهت آن برای میل به «وضعیت مطلوب» تنظیم و اعمال می‌گردند. شمای اجمالی بحث را می‌توان در شکل (۱) ملاحظه کرد.

وضعیت موجود و وضعیت مناسب

تاکنون به اجمال در زمینه‌های و رای زمان و مکان حرکت (وضعیت مطلوب و استراتژی) بحث شد و اینک به هر آنچه در حیطه زمان و مکان است می‌پردازیم. دانستیم که حرکت بین قوه و فعل متموج است و چون هیچ لحظه و وضعیتی که خارج از حرکت باشد، وجود ندارد، لذا مبدأ اولیه (قوه)^۸ هدف نهایی^۹ (غایت و کمال مطلوب) و رای زمان و مکان

۷ - «وضعیت مطلوب جامعه» وضعیتی و رای زمان و مکان است که متحرک به سوی آن میل می‌کند و البته محتوی وضعیت مطلوب با پذیرش عمومی و اختیار جامعه بستگی دارد که در کلی‌ترین سطح یکی از دو امر «تقوی» یا «هوی» به عنوان محور حرکت انتخاب می‌شود و با این انتخاب و اختیار محتوی و بار ارزشی وضعیت مطلوب تعیین می‌گردد.

۸ - پیشین، صفحه ۱۶۸. ۹ - پیشین، صفحه ۱۶۹.



می‌باشد ولیکن تذکر و شرح این نکته ضرور است که به هر حال حرکت در امتداد زمان و بتدریج تحقق می‌یابد^{۱۰} و این امتداد و تدرج تا بی‌نهایت قابلیت انقسام دارد^{۱۱}، به عبارتی لازمه وقوع حرکت، رشته اتصال میان گذشته و حال و آینده است. چنانچه خطی فرضی از مبدأ اولیه تا غایت و کمال نهایی ترسیم شود، با توجه به قابلیت انقسام حرکت، می‌توان بر روی آن مبادی و مقاصد نسبی^{۱۲} را در نظر گرفت که این مبادی و مقاصد نسبی می‌توانند حالات و صور مختلف داشته باشند، که در اصطلاح فلسفه بر آن «مبدأ» و «منتهی» گفته می‌شود^{۱۳}.

۱۰ - پیشین، صفحه ۱۸۳.

۱۱ - استاد مصباح یزدی، «آموزش فلسفه»، سازمان تبلیغات اسلامی، جلد ۲، صفحه ۲۷۶.

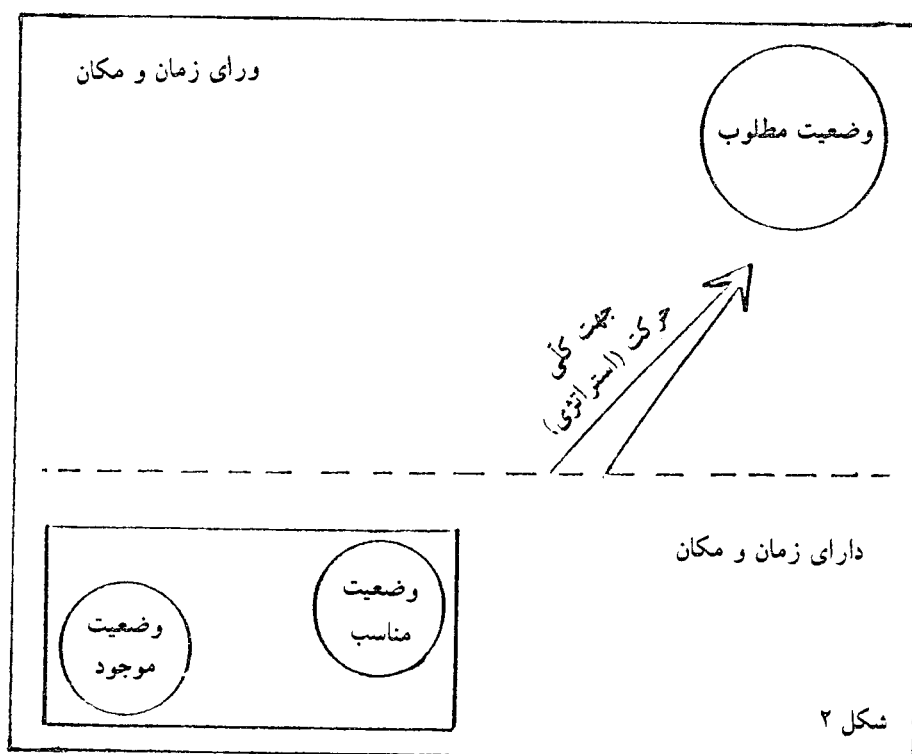
۱۲ - پیشین، صفحه ۱۶۹.

۱۳ - پیشین، صفحه ۱۸۲.

در بحث اداره جامعه نیز بر اساس این استدلال‌ها مبادی و مقاصدی نسبی بر حرکت جامعه وضع می‌شوند که البته با توجه به اینکه مبادی و مقاصد نسبی از طریق قابلیت انقسام حرکت حاصل شده‌اند، گذشته و آینده (ماقبل و مابعدی) داشته و خلاف وضعیت مطلوب و غایت که دست یافتنی نیست، می‌توان به مقاصد نسبی دست یافت و حتی از آنها گذر کرد و پیشی گرفت. لذا در مرحله تنظیم حرکت جامعه و طراحی و سازمان دهی آن، مبدأ و مقصدی نسبی برای حرکت مورد نظر وضع می‌شود که با تحقق حرکت طراحی شده متحرک از مبدأ به طرف مقصد سیلان می‌یابد و از قوه به فعل و از نقص به کمال سیر می‌کند. در بحث اداره و تغییر جامعه، ما به این مفاهیم بترتیب: «وضعیت موجود» و «وضعیت مناسب» نام خواهیم داد.

مسیر حرکت

اگر مسافتی میان مبدأ و منتهی حرکت وجود نداشته باشد و درجه وجودی کمال (منتهی) همان درجه وجودی قوه (مبدأ) باشد، هرگز حرکت، فرض صحیحی نخواهد داشت.^{۱۴} در



حقیقت متحرک از مبدأ تا منتهی سیر می‌کند و در این سیر با کسب کمالاتی به غایت خود نزدیک می‌شود. در مقولهٔ ادارهٔ جامعه نیز حرکت از «وضعیت موجود» به سوی «وضعیت مناسب» مستلزم وجود فاصله و تفاوتی بین این دو وضعیت است که بدان مسافت اطلاق می‌شود.

نظر به اینکه در عالم کون، حرکت اشیاء از وضعیت موجود به وضعیت مناسب و یا از قوه به فعل سیر از پیش تعیین شده‌ای دارد که در واقع سفرنامه اوست چه در اوج آسمان و چه در قعر دریا و چه در دل زمین و در سینهٔ فضا و خواه در سطح جماد و نبات و حیوان و انسان که به دست «محرک ثابت» (حضرت ربوبی) نگارش یافته^{۱۵} و آغاز و انجامشان روشن است، چنانچه حضرت ابراهیم می‌فرماید:

«پروردگار من ذاتی است که زنده می‌نماید و می‌میراند و هم چنین آفتاب را از کرانه شرق به افق غرب می‌رساند».^{۱۶}

ولیکن در عالم تشریح، ایجاد تغییر و حرکت در فضایی که امکان اختیار و انتخاب تقوی و هوی و حق و باطل، وجود دارد، واقع می‌شود. به تعبیر دیگر امکان طی مسیرهای مختلف برای انسان و جوامع انسانی وجود دارد. بنابراین در امر «ادارهٔ جامعه» مسافت بین «وضعیت موجود» و «وضعیت مناسب» را می‌توان از «مسیر»های مختلف طی کرد. لازم به تذکر است که تفاوت مسیر به طور کلی ناشی از دو امر است؛

— تفاوت استراتژی حرکت (استراتژی)

اینکه استراتژی مورد نظر در جهت تقوی باشد یا در جهت هوی، لزوماً مسیر حرکت متفاوت خواهد بود و ما از آن به تفاوت جهت تعبیر می‌کنیم.

— تفاوت مسیر حرکت

از آنجا که حرکت در بستر زمان و مکان انجام می‌گیرد و در مرحلهٔ طراحی کیفیت انتقال که همانا «انتخاب مسیر حرکت» می‌باشد با توجه به کیفیت بستر، مقدورات، تهدیدات و فرصتها و همچنین میزان مسافت می‌توان «مسیر بهینه» را انتخاب نمود. چنانچه ذکر شد این تفاوت عمدتاً ناشی از تفاوت کیفیت بستر زمان و مکان و اجزاء و عناصر آن می‌باشد.

بنابراین مسافت بین «وضعیت موجود» و «وضعیت مناسب» را می‌توان از مسیرهای مختلف طی کرد که متولیان ادارهٔ امور باید بهترین مسیر را برگزینند که این اقدام مهم و

۱۵ — پیشین، ص ۱۶۸، (به نقل از نهج البلاغه ص ۱۵۸).

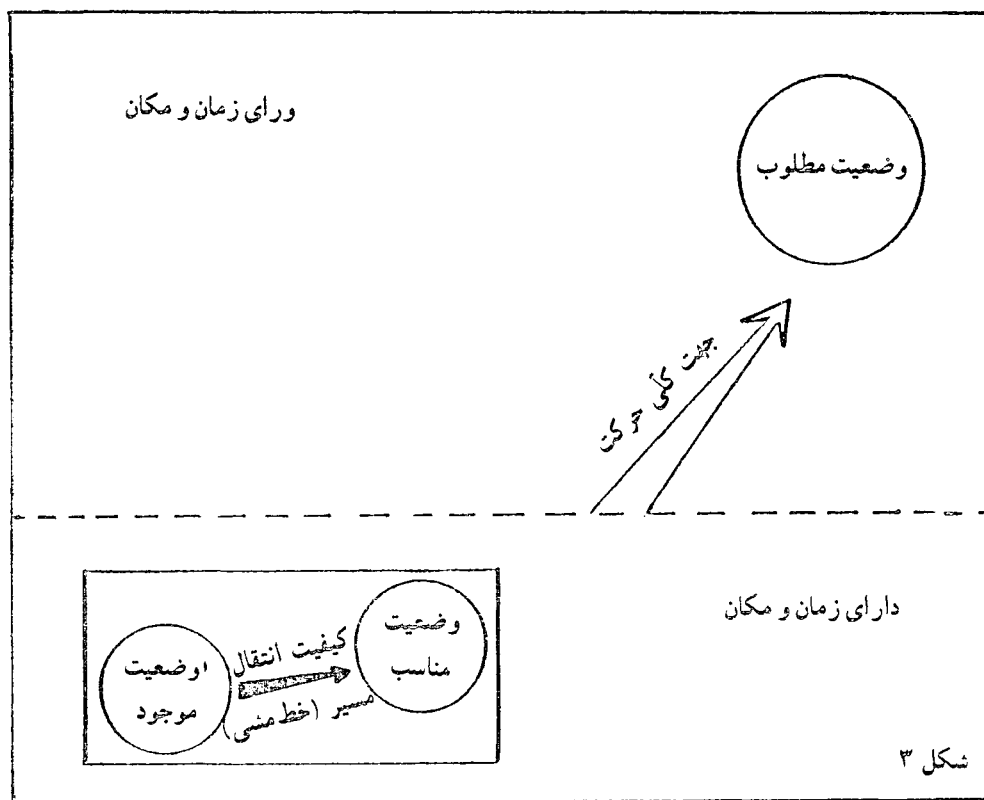
۱۶ — قرآن کریم: سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۷.

اساسی را «طراحی کیفیت انتقال» (تعیین خطی مشی) نام خواهیم نهاد.

بستر حرکت

تمامی حرکات در بستر زمان و مکان واقع می‌شوند و فرض حرکت در خلأ ممتنع است، زیرا حرکت به مفهوم تغییر در خلأ که هیچ ترکیب و عنصری در آن وجود ندارد قابلیت تحقق ندارد. به فضائی که حرکت در آن محقق می‌شود «بستر حرکت»^{۱۷} می‌گوییم؛ در مباحث فلسفی از بستر تعبیر مقوله نیز شده است. برای مثال حرکت مکانی و انتقالی را در حرکت مقوله «این» نامیده‌اند^{۱۸} که در واقع مفهوم بستر را دارد. البته در مباحث نظری و فلسفی عمدتاً مصادیق به صورت تجریدی ارائه شده‌اند در حالی که حرکت‌های عینی، و خاصه حرکت‌های اجتماعی تنها دارای یک مقوله «این» یا «کیف»... نیست، بلکه حرکت در فضایی که متشکل از ترکیب این مقولات است واقع می‌شود. و مفهومی که ما از لفظ «بستر حرکت» مد نظر داریم، عمدتاً نازل بر مورد اخیر است. وقوع «حرکت» در «بستر» ملازم با این معنی است؛ وضعیت بستر و فضای حرکت در نحوه شکل‌گیری و تحقق حرکت مؤثر است. به طوری که می‌توان گفت هر حرکتی در بستری واقع می‌شود و تحقق هر حرکتی خود فضای جدیدی را فراهم می‌کند که بستر حرکت‌های بعدی اوست. با این توصیف از بستر، روشن می‌شود خود بستر نیز مقوله‌ای متغیر است که با تحقق حرکت آن نیز در تغییر است. عمده مطالبی را که تاکنون برشمردیم می‌توان در شکل (۲) به نمایش گذاشت.

همان‌طور که پیش از این متذکر شدیم: وضعیت مطلوب و رای زمان و مکان است و از تغییرات زمان و مکان تاثیر نمی‌پذیرد ولیکن حرکت عینی در بستر زمان و مکان تحقق می‌یابد و لزوماً تحت تاثیر زمان و مکان قرار می‌گیرد. همچنین در سطح طراحی و برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی حرکت نیز توجه به زمان و مکان و ملاحظه بستر حرکت امری ضرور است. پس تا به حال از دو مجموعه عنوان شده نخستین آنها «ورای زمان و مکان» بوده (مطلوب) و دومی شامل عناوینی از قبیل وضعیت موجود و وضعیت مناسب، مسافت و بستر حرکت، «دارای زمان و مکان» است. زیرا که تحقق «حرکت» مستلزم وجود این دو مجموعه است و با توصیفات که گذشت، روشن شد که «وضعیت مطلوب» جهت کلی حرکت (استراتژی) را تعیین می‌کند و حرکت عینی در بستر زمان و مکان در راستای این استراتژی (که ورای زمان و مکان) است جریان می‌یابد و تحقق پیدا می‌کند. به تعبیر دیگر حوزه ورای زمان و مکان



(مطلوب) بر حوزه دارای زمان و مکان حاکم است، و طراحی و سازماندهی حرکت بر اساس وضعیت مطلوب انجام می‌گیرد و اساساً شناسایی وضعیت‌ها و تشخیص مسافت و بستر و انتخاب مسیر بدون این تأثیر و حاکمیت مقدور و میسر نیست.

نکته مهم دیگر اینکه متحرک در ظرف زمان و مکان پیاپی از وضعیت موجود به طرف وضعیت مناسب می‌رود و پس از وصول به «وضعیت مناسب» اولیه به سمت وضعیت مناسب جدید حرکت می‌کند و ...، به طوری که این روند همواره ادامه دارد و در واقع متحرک همیشه باید به سوی مطلوب میل کند و در این سیر پیوسته از وضعیت‌های موجود به وضعیت‌های مناسب نسبی برود و از آنها گذر کند.

از آنجا که کلیه وضعیت‌های مناسب، اعم از اینکه افق حرکت مقاطع کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت باشد، همه و همه در بستر زمان و مکان قرار دارند. لذا طولانی شدن دوره زمان به هیچ وجه این وضعیت‌ها را به حوزه ورای زمان و مکان منتقل نمی‌کند. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که سلسله وضعیت‌های مناسب در راستای «جهت کلی حرکت» شکل می‌گیرند و به تعبیر دیگر جهت کلی حرکت محور انسجام حرکتهای زمان و مکان‌دار و سلسله آنها در مقاطع مختلف است.

خلاصه و نتیجه:

با عنایت به اینکه فلسفه اسلامی به خرمین معارف اسلامی و وحی الهی متصل و سرشار از ظرائف و دقائقی است که فلسفه‌های مادی و الحادی از ورود به آن حوزه‌ها عاجزند لذا بهترین راه برای تبیین و طراحی مدلهای برنامه‌ریزی در جامعه اسلامی بازگشت و مراجعه به گنجینه‌های گرانقدر و ارزشمند و تأمل و تدبّر در آنهاست. مقوله «حرکت» رکن رکن فلسفه اسلامی است و می‌توان از آن برای توصیف حرکت و تغییر جامعه (اداره مدیریت جامعه) بهره جست که نوشته حاضر گامی است ابتدایی و مجمل بدین منظور و برای ارائه تعبیر و برداشتی جدید و بدیع از یک اندیشه اصیل در حوزه فلسفه اسلامی و هموار نمودن طریق جریان عینی آن در اداره جامعه و فعالیت‌های کارشناسی.

حرکت خروج تدریجی شی از قوه به فعل، امری مستمر است که هر نوع تغییر در جهان از طریق آن میسر می‌شود و وصول به هر غایت و هدفی بواسطه حرکت مقدور می‌گردد. و گفته شد چنانچه متحرک به غایت خویش برسد دیگر حرکت بی‌معنی و مهمل می‌گردد لہذا هدف و کمال غائی خلقت بنحوی از سوی خالق متعال تعیین شده که وصول بدان در ظرف زمان و مکان ممتنع می‌باشد که ما از هدف و کمال غائی انسان و جوامع انسانی به «وضعیت مطلوب» تعبیر نمودیم که وضعیتی فرای زمان و مکان است و متحرک در همه حال بسوی آن میل می‌کند.

همانطور که حرکت بدون «هدف و غایت (مطلوب)» ممتنع است، حرکت بدون «جهت» نیز ممتنع است و نظر باینکه کمال غائی (وضعیت مطلوب) انسان و جوامع انسانی در عالم خلقت مقوله‌ای و رای زمان و مکان است لذا «جهت حرکت» نیز مقوله‌ای و رای زمان و مکان بوده و از تغییرات زمان و مکان تأثیر نمی‌پذیرد که ما از آن تحت عنوان «جهت کلی حرکت» (استراتژی) یاد نمودیم.

از آنجا که انسان و جوامع انسانی در بستر زمان و مکان قرار دارند و مکلف به حرکت عینی و نیل به کمال هستند و همچنین با توجه به قابلیت انقسام حرکت و تجرید و انتزاع آن به اجزاء و اقسام فرضی می‌توان مبادی و مقاصدی نسبی برای حرکت در نظر گرفت که متحرک در هر زمانی در یکی از آنها قرار دارد، لذا انجام صحیح حرکتهای موكول به «شناخت وضعیت موجود» (مبدأ) و توصیف وضعیت مناسب (مقصد) و طراحی و تنظیم دقیق «کیفیت انتقال از وضعیت موجود به سوی وضعیت مناسب» (مسیر حرکت یا خط مشی) می‌باشد و تحقق این مهم مستلزم استفاده از شاخص‌هایی است که نشان دهنده و معرف «وضعیت مطلوب» و «جهت کلی حرکت» باشد.

لازم به یادآوری و تذکر است که ویژگی و رای زمان و مکانی «وضعیت مطلوب» و «استراتژی حرکت» و بهره‌گیری از شاخص‌هایی که براساس آنها تعریف شده‌اند موجب ایجاد انسجام و هماهنگی در کلیه شناسائیه‌ها، توصیفات و طراحی‌ها می‌شود و از هرگونه تشتت و تلون در حرکت جلوگیری می‌کند. لذا همه حرکته‌ها در تمامی مقاطع جلوه‌گاه و ظهور غایت بوده و در هر شرایطی اعم از ضیق و سعه بستر، حرکت با ثبات کامل در راستای «استراتژی» محقق می‌شود. و در نتیجه محدودیت‌ها و کمبودها و تهاجم‌ها و تهدیدها حتی در بحرانی‌ترین شرایط کارساز نبوده و نمی‌تواند مجموعه را به بن‌بست و انفعال بکشانند و از جهت و غایت خود منحرف سازد بلکه پیوندگان این طریق به مصداق «کانهم بنیان مرصوص» و «کالجبل الراسخ» همواره برای نیل به «مطلوب» خویش و تقرب و نزدیکی بدان و حفظ «استراتژی حرکت» پای می‌فشارند. و در بدترین و بهترین شرایط استراتژی و مطلوبی واحد را مد نظر دارند. و با نظر به زمان و مکان در راستای استراتژی، بهترین خط‌مشی را برای حصول به مقاصد انتخاب می‌کنند. و لذا برنامه‌ریزی‌ها و طراحی‌ها همیشه و در همه حال از ثبات و انسجامی کامل برخوردار است.

همچنین نظر به اینکه «وضعیت مناسب» برای زمان و مکان معینی توصیف می‌شود که با انجام حرکت، بدان دست می‌یابیم و از آن گذر می‌کنیم لذا پس وصول بدان «وضعیت مناسب» مرحله قبل (که بدست آمده)، «وضعیت موجود» برای حرکته‌های بعدی است و به همین ترتیب در بردار زمانی، سلسله این وضعیت‌ها در حول استراتژی حرکت شکل می‌گیرند و از این رو استمرار حرکت براساس استراتژی حرکت موجب میل و تقرب به «وضعیت مطلوب» می‌گردد.

در خاتمه مجدداً متذکر می‌شویم آنچه که در این مقال ارائه شد، برداشتی بود از فلسفه اسلامی که صرفاً به چهار چوب و خطوط کلی آن اشاره شد و البته توفیق در تصویر نهائی و تفصیل و تدقیق آن نیازمند دقت و تأمل اهل نظر و اندیشه‌مندان و محققان مسئول و کارآمدی است که در آن پیام و قابلیت جدید و بکری بیابند و کمر همت به پرورش و پیرایش ببندند.